

ماده ۱۱ منشور شورای باصطلاح ملی

و

دفاع از آن

امیرفیض- حقوقدان

ماده ۱۱ منشور باصطلاح ملی ایران! با اعتراضات مستدلی روپرو شده است که البته متقابلا مدافعی هم داشته است که از بین آن ها، بیانات اعلیحضرت در رابطه با ماده ۱۱ در توجه این تحریر قرار گرفته است.

برای اینکه این تحریر از دیگر مدافعی که نسبت به منشور شده بهره ای داشته باشد اشاراتی به برخی از آنها بجاست.

نوریزاده مدعی است؛ که معترضین به منشور شورا، نفهمیده اند که منشور چیست و ماده ۱۱ آن چه میگوید و با آنکه فارسی نوشته شده و منم بکرات آنرا توضیح داده ام باز هم نمیفهمند و اعتراض دارند.

کس دیگری نوشته: <تحمل کنید بگذارید ما کارمان را بکنیم> یکی دیگر گفته: <هرکاری مخالفینی دارد صبر کنید مخالفین هم امضا خواهند کرد>.

اعلیحضرت هم عقیده مشابهی دارند: <آنها که مخالفند خودشان، خودشان را حذف میکنند>.

یکی دیگر گفته است: <شما بیانیید و اشکالات در منشور را بر طرف کنید.....>

اما دفاع اعلیحضرت

از اعلیحضرت در رابطه با منشور شورای باصطلاح ملی! خاصه ماده ۱۱ آن دو تعبیر و یادفای در دست است نخست اینکه فرموده اند: <تنظیم کنندگان منشور که خود من هم بر آن نظارت داشته ام قصد تجزیه کشور و یا فدراتیو رانداشته اند اگر داشتند صریحا اعلام میکردند>.^۱

نظریه دومشان که مورد استناد و نقد این تحریر است به گونه ای است که <گروهی در شورا عقیده بر فدراتیو شدن کشور را داشتند و گروهی هم عقیده بر تمرکز قدرت مرکزی، منشور، بینا بین آنها را برگزیدند> (داوری در قضیه، مصداق نه سیخ بسوزد و نه کباب).^۲

بیانات دفاع گونه اعلیحضرت از ماده ۱۱ منشور و همچنین اظهارات دیگران در رابطه با جانبداری از ماده ۱۱ موجه نیست مقصود از موجه نبودن این است که آن اظهارات، توجیه و یا اتکای قانونی ندارد.

توضیح اینکه اظهارات و یا مدافعات مزبور نسبت به موضوعی است که جامعه ایرانی بویژه تنظیم کنندگان منشور ۱۶ ماده ای راحقی بران موضوع نیست، به توضیح بیشتر، آن موضوع حق ذاتی و طبیعی ملتهاست یعنی حقوقی که اشخاص بر حسب طبیعت خود واجد آن میباشند بدون اینکه مشروط به قوانین دیگری شده باشد.

بایک مثال این تحریر حرکت کند بهتر است.

^۱ - سابقه نداشته است که دشمنی یا دزدی پیش از ارتکاب جرم نقشه و طرح خود را عنوان و «شفاف» بیان کرده و ابلاغ کرده باشد. ح-ک
^۲ استدلال نوعی از استدلال های بگانه است و انتظار دارد طرفدار هم داشته باشد. طرفداران یکپارچگی و تمامیت ارضی بچه نیستند. ح-ک

مالکیت بر ملک دونوع حق رابوجود میآورد یکی مالکیت مطلق است که مالک میتواند ملک را بفروشد - قطعه قطعه کند - هبه کند - گرو بگذارد وامثال آنها یکی هم حق انتفاع است درحق انتفاع متصرف نمیتواند ملک مورد انتفاع خود را بفروشد ویا قطعه قطعه کند ویا آنرا به دیگران هدیه کند حتی نمیتواند در آن تغییراتی بدهد نمیتواند آنرا وجه المصلحه انجام بدهد ویا به روش میانگیری ونه سیخ بسود ونه کباب رفتارکند.

حقوق ما مردم بر استقلال وتمامیت ارضی ووحده ملت وکشور از نوع انتفاع است یعنی ما فقط حق داریم درکشورمان برحسب مقرراتی که قانون معین کرده زندگی وانتفاع ببریم حق نداریم با حق طبیعی ملت ایران که وحدت ویکپارچگی کشوراست دریفتیم، ممکن است کسانی بگویند که ماده ۱۱ درافتادن با یکپارچگی کشورنیست. اگرنیست ذکرش چه لزومی داشته است؟

درزندگی ما ایرانیان اصول مقدسی ریشه دارد که تمامی آنها ازحقوق ذاتی وطبیعی است که حتی فکرتجاوز وتعدی به آن یا نا دیده گرفتن آنها ملت وکشور را ویران ومنهدم میکند.

اعلیحضرت دقیقاً بیان بالا رادرعبارت زیربه تاکید آورده اند:

<درزندگی هرملتی اصول مقدسی وجوددارد که به آنها نمیتوان تجاوز کرد وتجاوزبه آنها به بهای تجاوز به ملت تمام خواهد شد> (پیام مشروطیت سال ۱۳۶۰ = ۲۵۲۰ = ۱۹۸۱)

اصول مقدسی که اعلیحضرت به آن اشاره فرموده اند هویت ملی - استقلال وتمامیت ارضی ومظهرملیت ووحده ملی یعنی شاه است.

یکی از حکمای ایرانی گفته است:

<داستان سلطنت باخداست، خالی ازچون وچراست؛ و آیه مبارکه مُلک برهان قاطع این ادعاست> (ناسخ التواریخ)

درشورش ۵۷ به یکی ازآن اصول مقدس یعنی سلطنت که ریشه دروحده ملت وتمامیت ارضی کشور داشت بوسیله مثنی مردم بی خرد قشری تعدی شد که آثارش رامی بینیم.

تجاوزبه استقلال وتمامیت ارضی که درماده ۱۱ منشورجا خوش کرده، مراتبی ازخطرواضمحلال رابه وحدت ملت و کشور تحمیل میکند که غیرقابل تصورات، خاصه که پادشاه هم که بتواند با مظهریت خود حافظ وپاسداروحده کشور باشد درجایگاه قانونی خود قرارندارند.

یادتان هست که درشورش ۵۷ مقدمات تجاوزبه اصل مقدس سلطنت چگونه درلغاف آغازشد؟ درقصد فرقه دمکرات به جدائی آذربایجان هم، ودرتجزیه طلبی خیابانی هم، حتی درقرارداد ۱۹۰۷ هم؟ شورا وماده ۱۱ آن هم همان حال را دارد برای خام وفریب دادن وطن پرستان است ووقتی شورا سوارشد، سوار تجزیه کشورشده است.

نگاه کنید به اسامی شوراچی ها که غالباً وابسته به جبهه ملی هستند آنگاه آنرا در کنار اظهارات مصدق بگذارید که در جریان فرقه دمکرات گفت: <فدراتیوهم بدچیزی نیست ولی نیازبه تغییرقانون اساسی دارد> و آنها را کنار اظهار نظرغیرقابل قبول جاتبداری ازفدراتیو ورمانتیک نامیدن استقلال کشوربگذارید آنوقت همه آنها را درکناراین حقیقت بارز که سی سال است کاری برای نجات میهن نشده، بگذارید وآنوقت حکم قضیه را از وجدان خودتان دریافت کنید.

شورای ملی یک دام است، منشورش یک طعمه وهدف اصلی، اخذ امضا وموافقت خانواده اعلیحضرت است تا آن امضاها پشتوانه حرکت بسوی تجزیه باشد.

گفته اند <هرچه بگنند نمکش میزنند - وای بروزی که بگنند نمک، دقیقاً مصداق حضورخانواده اعلیحضرت دراین فاجعه است.>

ما و حقوق ذاتی و طبیعی

ما در مقابل حقوق ذاتی و طبیعی مانند پشه هستیم.

پشه کی داند که این باغ از کی است کوبهاران زاد و مرگش دردی است

مادر مقابل اصول مقدس نشأت یافته از حقوق ذاتی مانند استقلال، تمامیت ارضی و سلطنت، که مظهر ملیت و وحدت کشور است مانند پشه هانی در جنگل زمان هستیم ولی از آن پشه های سمج. پررو و وقیح که امضا جمع میکنیم که جنگل را از درختان کهن پاک کنیم.

مغایرت با مبارزه دمکراتیکی

شورای با اصطلاح ملی، مبارزه خود را بر پایه دمکراتیکی معرفی کرده است مبارزه دمکراتیکی به مبارزه ای گفته میشود که خواسته مبارزه در چارچوب قانون اساسی کشور باشد و اگر غیر آن باشد مبارزه انقلابی است و اگر مبارزه، خواهان تغییر در قانون اساسی کشور است، باید خواست و اجرای آن منطبق با قانون اساسی باشد.^۳

شوراچی ها که به شورش ۵۷ اصالت انقلابی میدهند، نمیتوانند پذیرای ماده ۱۱ باشند زیرا قانون اساسی جمهوری اسلامی که دستاورد شورش ۵۷ است اجازت ماده ۱۱ را نمیدهد، بنابراین مبارزه آنها دمکراتیک نیست و انقلابی و تجزیه طلبی است.

و اگر احتمالاً کسانی باشند که قائل به مشروعیت شورش ۵۷ و قانون اساسی آن شورش و نظام برآمده از آن نباشند ناگزیر تبعیت از قانون اساسی مشروطت ایران خواهند بود و میدانیم که آن قانون نیز چنین ادعائی راحق نمیداند.^۴

از واژه <احتمالاً> استفاده شد زیرا آنها که به درک عدم مشروعیت و غاصبیت جمهوری اسلامی رسیده اند هوشیارتر از آن هستند که در دام گذاری شورا چی ها بیفتند.

تابعیت در ماده ۱۱

امضا کنندگان منشور، تابعیت کشوری غیر از ایران را دارند و اگر هم ترک تابعیت ایران را نکرده باشند، از نظر اعتباری میتوان تابعیت دوم آنها را مقدم و ناسخ تابعیت اول آنها یعنی ایران دانست، گرچه حسب ماده ۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی قبول تابعیت کشور دوم سالب تابعیت کشور ایران است، و اگر هم باب توازن و توأمان را بر آن وارد سازیم با این سوال مواجه میشویم که آیا شوراچی ها میتوانند برای تجزیه آمریکا که هم اکنون ایالت تکراس و چند ایالت دیگر در مقام جدائی و استقلال هستند امضا جمع کنند؟

اگر نه، در مورد ایران که سی سال است تابعیت آنرا تحت الشعاع تابعیت کشور خارجی قراردادده اند هم نمیتوانند و اگر میتوانند و حق دارند پیشنهاد میشود کرم تجزیه طلبی شان را در آمریکا بریزند نه در ایران.

درخواست از ایرانیان محترم

اگر ایرانیانی از دفاع شوراچی ها از حقانیت! ماده ۱۱ منشور احساس قبول و رضایت فرموده اند استدعا دارد این ارادتمند را هم مستحضر سازند که شاید در رضایت آنها شریک گردم.

^۳- درک این جمله حقوقی که بارها در گذشته مشابه آن تکرار شده است از سوی بسیاری که به دلیل تعمد و تعصب های فکری پس افتاده کور و کر شده اند قابلیت فهم به خود نمی گیرد. وگرنه اگر در خانه کس است یک حرف بس است. ح-ک

^۴- همین مراتب در ایمیل های گوناگون از سوی جاوید ایران، بیان شده است و بسیاری به ناحق و از روی نابخردی پذیرای آن نیستند. ح-ک